

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی مسئله 22

بحث از قسمت اول مسئله 22 طبق تحریر الوسیله مرحوم امام خمینی تمام شد. گفتیم مرحوم سید در عروه این دو قسمت را به صورت دو مسئله جداگانه آورده و ظاهراً حق با مرحوم سید باشد.

مرحوم امام می‌فرماید کاروان‌دارانی که فقط در خصوص اشهر حج (شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجة) مردم را به حج می‌برند و برمی‌گردانند، نمازشان قصر است.^[1]

مرحوم سید هم می‌فرمایند کاروان‌داری که در خصوص اشهر حج این کار را انجام می‌دهد نمازش قصر است. سید در ادامه می‌فرماید اگر کسی در طول سال کاروان‌دار باشد؛ مثلاً از شهری خیلی دور کاروان را با دواب می‌برد و می‌آورد که رفت و برگشتش نه ماه یا یک سال طول می‌کشد نمازش تمام است.^[2]

دیدگاه مرحوم صاحب جواهر

مرحوم صاحب جواهر هم در مورد کسانی که حجاج را از عراق یا شام به مکه می‌آورند می‌فرماید نمازشان قصر است. دلیل ایشان سه مطلب است:

1) می‌فرماید «لأنه عملهم» که در روایات آمده در مورد این افراد ولو در همین زمان مذکور، صدق نمی‌کند؛ چون عمل اینها سفر نیست، بلکه عمل شان این است که در این ماه‌ها مردم را به حج می‌برند و مراقبت می‌کنند تا اعمالشان را انجام بدهند و برمی‌گردانند.

در زمان ما هم کسانی که به کشورهای خارجی تور می‌برند حکم‌شان همان حکم حملداریه است پس حج خصوصیتی ندارد. مثلاً اگر کسی در سال دو الی سه ماه توری را به کشور روسیه می‌برد، موزه‌ها و جاهای دیدنی را نشان می‌دهند و برمی‌گردند و دو ماه هم طول می‌کشد همین حکم را دارد.

2) مسئله دیگر تعبیر به اختلاف در روایات است به این بیان که اینها از عراق یا شام کاروان را به مکه می‌برند و برمی‌گردند؛ پس یک مرتبه این عمل از آنها صادر می‌شود در حالی که برای تحقق اختلاف، تعدد و تکرار معتبر است.

3) بر فرض شغل این‌ها سفر باشد و اختلاف در موردشان صدق کند، شمول ادله نسبت به این‌ها مواجه با مانع است و مانع اقامة عشرة ايام توسط این‌ها در وطن است و می‌دانیم در سفر اول بعد از اقامه عشرة ايام، نماز قصر است. لذا عموماتی که می‌گوید اگر مسافری قصد مسافت کرد باید نمازش را قصر بخواند در مورد اینها به قوت خودش باقی است و دلیلی برای اخراج حملداریه از اطلاعات و عمومات نداریم. به بیان دیگر اگر شک کردیم حملداریه نمازش قصر یا تمام است، باید به عمومات کلّ مسافرٍ یقصر تمسک کنیم.^[3]

تا الان بحث در کاروان‌هایی بود که از عراق و شام به مکه می‌آمدند. در ادامه می‌فرماید قبلی در مورد کسانی که اعاجم (افراد غیر عرب) را به حج می‌آورند گفته‌است، اگر رفت و برگشت‌شان یک سال و کمتر طول بکشد و اقامه عشرة ايام در بلدشان نداشته باشند باید نماز را تمام بخوانند. صاحب جواهر می‌فرماید شاید علت این حکم صدق عملیه در مورد این افراد باشد.

از این مطلب روشن می‌شود استدراکی که مرحوم سید داشتند و فرمودند «بخلاف من كان متخذاً ذلك عملاً له في تمام السنة.» ریشه در این کلام دارد.^[4]

بررسی دیدگاه مرحوم صاحب جواهر و سید

مرحوم صاحب جواهر و سید (برخلاف مرحوم خوئی) گفتند معیار من شغله السفر است ولی در مانحن فيه قائل به تفصیل شدند یعنی می‌گویند اگر مدت زمان کاروان‌داری در طول شهر حج باشد چون شغلش سفر نیست نماز شکسته و اگر طولانی باشد نماز تمام است.

اشکال ما این است که اگر ملاک صدق عملیه السفر باشد، فرقی بین شهر حج و تمام سال نیست و استدراک مطرح شده بدون دلیل است.

دیدگاه مرحوم حکیم و بررسی آن

مرحوم آقای حکیم کلام صاحب جواهر را مقداری باز می‌کند. صاحب جواهر فرمود چون در مورد کاروان‌دار صدق شغل یا عمل بودن سفر وجود ندارد لذا نمازش قصر است. آقای حکیم می‌فرماید در صدق «عملیه السفر» علاوه بر بناء بر مزاولة و تکرر، باید فتره طولانی غیر عادی که منافای با صدق عملیه القصر است وجود نداشته باشد. در ادامه دو مثال می‌زنند:

الف- کسی که کارش تسبیح و انگشتر فروشی است و می‌خواهد در ایام زیارتی (شب جمعه، نیمه شعبان، سیزده رجب، شب قدر و...) از نجف به کربلا برود؛ مثلاً این شب جمعه می‌رود و می‌آید ولی یک ماه نمی‌رود، دوباره یک شب جمعه می‌رود و دو ماه نمی‌رود، بر او صدق عملیه السفر نمی‌کند.

ب- زنی که در خانه سالی دو یا سه لباس می‌بافد به او نساج نمی‌گویند، پس بر کسی که در سال دو یا سه ماه کاروان می‌برد و می‌آورد و بعد هم هفت هشت ماه استراحت می‌کند من شغله السفر نمی‌گویند.^[5]

مطلبی که نسبت به کلام مرحوم حکیم وجود دارد این است که اولاً مقید کردن کلام صاحب جواهر (لعدم صدق عملیه السفر) به فتره طویله دلیل ندارد چون «فتره منافیه» در کلام صاحب جواهر نیست و به نظر ما حق با ایشان است و آقای حکیم نباید این قید را می‌آورد.

ثانیاً شما مانند مرحوم سید و امام فرمودید اگر کار مکاری اکراء در صیف (سه ماه) است یعنی سه ماه دواپش را کرایه می‌دهد و خودش هم همراه اینها به سفر می‌رود و می‌آید و نه ماه استراحت می‌کند، در حال سفر باید نمازش را تمام بخواند و این در حالی است که در این شخص فتره طویله منافیه محقق می‌شود.

ثالثاً ما باشیم و مثال‌هایی که ایشان زدند (کسی تفنناً دو یا سه لباس می‌بافد یا در ایام زیارتی از نجف به کربلاء می‌رود و تسبیح می‌فروشد) عدم صدق عملیه السفر به علّت وجود فترات طویله منافیه نیست، بلکه به این جهت است که عرف به این فرد نمی‌گوید شغلش سفر است؛ کما این‌که در مانحن فیه هم چنین است یعنی عرف به حملداریه نمی‌گوید شغلش سفر است بلکه می‌گوید شغلش کاروان‌داری است و همراه مردم با راننده که شغلش سفر است به حج می‌روند.

دیدگاه مرحوم خوئی و بررسی آن

مرحوم آقای خوئی هم این مطلب را از آقای حکیم گرفته^[6] و ابتدا می‌فرماید «في المکاري إذا كانت الفترات بين سفرائه يسيرة كيومين أو ثلاثة مثلاً لم تضرّ بصدق العنوان، و أمّا إذا كانت كثيرة أو طویله فربما یقدح في الصدق، فيختلف الصدق باختلاف الفترات طولاً و قصرأ قلّة و کثرة.»

اما در باب حملداریه می‌فرماید اگر کاروان‌دار مدت زمانی قصیر (بیست تا نهایت سی روز) مشغول این کار باشد کون السفر عملاً له بر او صدق نمی‌کند لذا نمازش قصر است، اما اگر طولانی (دو، سه، هفت یا هشت ماه) باشد کون السفر عملاً، له بر او صدق می‌کند پس باید نماز را تمام بخواند.^[7]

مرحوم صاحب جواهر، سید، امام و حکیم برخلاف مرحوم خوئی دو یا سه ماه را هم محلق به مدت زمان قصیر می‌کنند لذا سید مسئله را روی أشهر حج آوردند اما مرحوم خوئی در حاشیه می‌فرماید «هذا فیما إذا کان زمان سفرهم قليلاً کما هو الغالب فیمن یسافر جوّاً».^[8] یعنی زمانی نماز حملداریه قصر است که سفرش بیست یا نهایت یک ماه است.

اولین اشکال، شبیه همان اشکالی است که به آقای حکیم هم داشتیم و گفتیم فترات طویل و قصیر مانع از صدق عنوان نیست؛ لذا صرف نظر از شرع و روایات، عرف به راننده‌ای که می‌گوید من دو ماه رانندگی می‌روم و یک ماه استراحت می‌کنم و دوباره دو ماه می‌روم (راننده‌های بیابان معمولاً اینطور هستند) نمی‌گوید شغلشان رانندگی نیست و فترات ولو طولانی باشد را مانع نمی‌داند.

دومین اشکال که اشکال مهمی است این است که شما برخلاف مرحوم سید، صاحب جواهر و حکیم فرمودید من شغله فی السفر، به من شغله السفر ملحق می‌شود؛ مثلاً اگر طبیبی باید به ما فوق مسافت برود و طبابت کند و برگردد یا معلمی باید در ما بعد مسافت برود درس بدهد و برگردد فرمودید نمازش تمام است. چرا بحث لعدم صدق عملیه السفر را در اینجا مطرح می‌کنید و نمی‌گوئید حملداریه هم شغلش فی السفر و لذا نمازش تمام است؟

خلاصه این‌که این مطلب با کلام استدلالی ایشان و مطلبی که در حاشیه عروه از ایشان نقل شده سازگاری ندارد.

نظریه مختار

به نظر ما که ملاک کثرت السفر است، خواه شغلش سفر یا فی السفر باشد یا نباشد؛ اگر کسی کثرة المزاوله و تکرر در سفر دارد ولو فترت سه ماهه هم برایش رخ دهد باز هم نمازش تمام است مثلاً کسی که در أشهر حج (به نظر ما این سفر، ملحق به

سفر طولانی است) فقط کاروان حج تمتع می‌برد مثلاً از جده به مکه، از مکه به عرفات، از عرفات به مدینه و ... می‌رود سفرش سفر طولانی و در حکم تکرار است پس نمازش هم تمام است.

اما کسی که در طول سال کاروان می‌برد و می‌آورد به طریق اولی نمازش تمام است؛ مثلاً کاروان‌دارهایی هستند که در طول سال هر ماه یا حتی هر یک یا دو هفته به کربلا می‌روند و برمی‌گردند؛ مسلماً بر اینها کثرت سفر صدق می‌کند و نمازشان تمام است.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «و أما مثل الحملدارية الذين يتشاغلون بالسفر في خصوص أشهر الحج فالظاهر وجوب القصر عليهم.» تحرير الوسيلة، ج1، ص: 254.

[2] □ «الظاهر وجوب القصر على الحملدارية الذين يستعملون السفر في خصوص أشهر الحج بخلاف من كان متخذاً ذلك عملاً له في تمام السنة كالذين يكرون دوابهم من الأمكنة البعيدة ذهاباً و إياباً على وجه يستغرق ذلك تمام السنة أو معظمها فإنه يتم حينئذ.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 132.

[3] □ «و كذا قضية التعليل بالعمل و الاختلاف المزبورين عدم وجوب التمام على مثل الذين يحملون الحجيج من العراق أو الشام المسمين بالحملدارية في عرفنا و إن اتخذوا ذلك حرفة و معاشاً، لعدم صيرورته عملاً بالنسبة إليهم و عدم دخولهم بسببه تحت شيء مما سمعته في النصوص من المكاري و الجمال و نحوهما، بل أقصاه اتخاذهم ذلك عملاً في أشهر الحج و ما يكتفها من الشهور، على أنهم مما يقيمون في بلادهم كلما رجعوا أشهراً، فلا مخرج لهم حينئذ عن إطلاق ما دل على إيجاب قصد المسافة القصر.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج14، ص: 273.

[4] □ هر چه پیش می‌رویم واضح می‌شود که مرحوم سید عروه را از روی جواهر نوشته‌است و البته این هنر خیلی بزرگی است؛ یعنی سید جواهر را کاملاً دیده و اینها را فرع فرع کرده و نظرات شریفش را هم آورده‌است. وقتی به خیلی از مسائل عروه مراجعه کنیم می‌بینیم اصل مسئله، فروع و حتی گاهی تعابیر در کلام صاحب جواهر موجود است که نشان می‌دهد عروه نمادی از جواهر است.

[5] □ «و الوجه في ذلك: أن عملية السفر- كعملية سائر الحرف و الصنائع- موقوفة على البناء على المزاولة مرة بعد أخرى، على نحو لا يكون له فترة طويلة غير معتادة لمن يزاول تلك الحرفة أو الصنعة. و لذا لا يظن أن يحتمل أن من كان بناؤه على السفر من النجف الأشرف إلى كربلاء للبيع على الزائرين في الزيارات المأثورة فهو ممن عمله السفر، لأن الفترات بين أيام الزيارات منافية لصدق عملية السفر. كما أن من كان بناؤه على نسيج ثلاثة أثواب أو أربعة في كل سنة ليلبسها لا يصدق عليه أنه نساج و عمله النساجة. فهؤلاء المسافرون في كل سنة إلى مكة في أشهر الحج لا يصدق عليهم أنهم عملهم السفر، و إن كان بناؤهم على ذلك في كل سنة، لتحقق الفترة المنافية لصدق عملية السفر، فلا تجدي مزاولتهم للسفر المذكور- بلحاظ ضم السنين بعضها إلى بعض- في صدق كون السفر عملهم.» مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 75 و 76.

[6] □ مرحوم آقاي خوئی به مستمسک مرحوم آقاي حکيم خيلي نظر دارد.

[7] □ «إن المدة التي يستوعبها الحملدار في سفره على نحوين: فتارة: تكون قصيرة كما في زماننا هذا، حيث لا يتجاوز العشرين يوماً أو ما قارب، و لا يصدق على مثل ذلك كون السفر عملاً له قطعاً، و لذا يتعين عليه القصر بلا إشكال. و أخرى: تطول المدة، و لربما استمرت إلى شهور عديدة كما في الأزمنة السابقة و يتكرر منه العمل في كل سنة، و حينئذ فيصدق على مثل هذا الحملدار أن عمله في السفر فيجب عليه التمام. إذن فيختلف هذا العنوان تبعاً لقلّة المدة و كثرتها.» موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 166 و 167.

[8] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 454.